

پاسخ به پرسش‌های حقوقی



زهره شوشتری
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

دختری مجرد هستم و می‌خواهم بعد از مرگ، ارثیه‌ام فقط به یکی از بستگانم برسد. راه حل چیست؟

بعد از اینکه فردی فوت می‌کند، رابطه‌ی با اموالش قطع می‌شود و به طور قهری و غیرارادی، اموال و ماترک متوفی به ورثه تعلق می‌گیرد. هیچ فردی نمی‌تواند وارثی را به طور مستقیم از ارث محروم کند مثل اینکه وصیت کند بعد از فوت او به یکی از وارثان چیزی از ماترک نرسد. شخص می‌تواند با وقف یا هبه کردن تمام اموال خود قبل از فوت به صورت منجر (قطعی)، عملاً موجب محروم شدن ورثه دیگر از ارث شود.

زنی هستم چهل ساله هستم و ۱۸ سال سابقه بیمه تأمین اجتماعی دارم. آیا امکان بازنشستگی با ۲۰ سال سابقه را خواهم داشت؟
زنان مشغول به کار در محیط‌های مشمول

با شوهرم درباره تعدادی پیامک دچار اختلاف خانوادگی شدیم. اکنون سؤال این است. پلیس فتا تا چه زمانی می‌تواند اطلاعات را برگرداند؟ اطلاعات در تلگرام و واتس‌آپ فرق دارد؟

امکان گرفتن پربینت مکالمات پیام‌رسان‌های مجازی و محتوای پیام‌های آن وجود ندارد چون دیتابیس این پیام‌رسان‌ها در ایران مستقر نیست. در شرایطی خاص و با دستور مرجع قضایی، امکان پربینت ریز مکالمات هست به این معنی که مشخص می‌شود در چه تاریخ و ساعتی با شماره مورد نظر تماس گرفته شده یا پیامک ارسال شده است.

قانون کار، در صورتی که ۲۰ سال سابقه کار داشته باشند، می‌توانند در چهل و دو سالگی درخواست بازنشستگی کنند. البته در این شرایط، با احتساب ۲۰ روز حقوق مستمری دریافت خواهند کرد.

دختری بیست‌ساله هستم. در ایران بزرگ شده‌ام و در ایران پدر و مادرم را از دست داده‌ام. مدارک ایرانی ندارم. به نظر شما باید چه کار کنم؟

برای پاسخ به این سؤال، باید درباره تابعیت پدر و مادر اطلاعاتی داشت و اینکه آیا فرد بزرگ‌شده در ایران است یا در ایران متولد شده است. هم چنین به

اطلاعاتی درباره مدارک هویتی‌ای که تاکنون داشته نیاز است. در هر حال، باید از طریق ثبت احوال اقدام کرد تا راه‌های قانونی پیش رو، در صورت وجود شرایط برای دریافت شناسنامه ایرانی، در اختیار قرار گیرد.



اشنبه
۳ بهمن ۱۴۰۰
۲۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ شماره ۳۵۸۷

(۸)

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سید میثم موسوی مهر
سرپرست:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی

شهرزاد

دکتر سمانه پورمحمد

پژوهشگر ارتباطات و رسانه



الان که نه، دو سه ساعت قبل، وقتی می‌اومدم، صالح مشطت بودن. نمی‌دونم الان برگردم بچه‌ها اونجا هستن یا جلوتر یا شایدم ... صدایش آرام تر می‌کند.»

این بخشی از کتاب «از آن هجده ماه و هفت روز» به قلم شهلا آبنوس است که تصویری واقعی از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق را روایت می‌کند. شهلا آبنوس، نویسنده این اثر، متولد سال ۱۳۴۱، کارشناس ارشد ادبیات فارسی و بازنشسته آموزش و پرورش است و جز این اثر، آثار دیگری همچون «ستاره در آینه»، «بغض‌های قدیمی»، «خوابی که تعبیرش تو بودی» و «دخترم عشق ممنوع» را در کارنامه خود دارد. شهلا آبنوس با قلم زنانه بارها ثابت کرده است می‌تواند جنگ را از زوایای مختلف بنویسد، کسی که مادرانه‌های گمشده آن سال‌ها را به‌زیبایی روایت می‌کند. این بانوی توانمند به عمق مادرانگی در آن سال‌ها رنگ می‌بخشد و کتاب پرکششی می‌نویسد که هر مخاطبی را جذب می‌کند. نویسنده کتاب «از آن هجده ماه و هفت روز» که در دوره جنگ تحمیلی در بیمارستان افشار دزفول، امدادگر بوده و برادرش نیز به شهادت رسیده است، معتقد است یکی از دستاوردهای مهم این کتاب ایجاد فضای گفتگویی بین ۲ کشور است. خواندن این کتاب برای علاقه‌مندان به رمان‌های عاشقانه، می‌تواند همچون نسیمی خنک در تابستان، شیرین و دلچسب باشد. این کتاب خاطرات زمان حضور مؤلف در جبهه است.

داستان درباره زمانی است که جنگ در دزفول شدت گرفته و نویسنده تا عملیات فتح‌المبین در بیمارستان خدمت کرده است. نویسنده در این اثر ایدئولوژی خود را به مخاطب القا نمی‌کند.

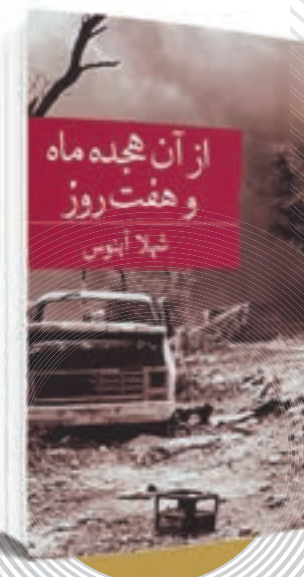
در کتاب «از آن هجده ماه و هفت روز»، راوی اول شخص این داستان را روایت می‌کند که به لحاظ زمانی و هم به لحاظ زاویه دید، انتخاب درستی است به این دلیل که وقتی رویداد و روایت با یکدیگر هم‌زمان می‌شود، خواننده را بهتر جذب می‌کند، به‌ویژه وقتی درباره چند دهه قبل حرف می‌زنیم.

«از آن هجده ماه و هفت روز» خاطرات یک امدادگر جوان در روزهای سخت شروع جنگ به نویسندگی شهلا آبنوس و ویراستاری افسانه نظری در ۲۴۰ صفحه از سوی انتشارات برکه خورشید منتشر شده است.

نگاهی به کتاب «آن هجده ماه و هفت روز» و شماری از دختران که برای مجروحان مادری می‌کنند

مادرانه‌های روزهای سخت جنگ

«داداش بهروز را از همان روز اول که رفته، فقط همان یک بار، ۴ روز پیش که مجروح آورده بود در اورژانس بیمارستان دیدم، لباس‌هایش پر از خون و خاک، با چهره‌ای پر از غم و اندوه، آن قدر که حتی نتوانستم گله‌گزاری کنم که چرا بی‌خبرمان گذاشته. - کجایی؟ چه کار می‌کنی؟ نمی‌خواهی بیای خونه؟ - خوبه خودت داری می‌بینی چه وضعیه. اینجا که این‌طوره، ببین خط مقدم چه خبره! - خط مقدم کجاس؟ شرمگین و غمگین سرش را پایین انداخت: خط مقدم هر لحظه عقب‌تر از لحظه قبله. - یعنی الان کجان عراقیا؟ -



آن هجده ماه و هفت روز
نویسنده: شهلا آبنوس